

# کلیات

اشعار و آثار فارسی

شیخ بھار الدین محمد العالی مشہور بہ

## شیخ بھالی

شامل: نان و حلوا - شیر و شکر - نان و پنیر - غزلیات  
اشعار پر اکنده « مثنویات - قصاید - مخمس - مستزاد »

رباعیات - موش و کربہ

کبوش غلام حسین جواہری

از انتشارات

کتابفروشی محمودی

هرکس بزبانی صفت حمد تو گوید  
بیل بغز خوانی و قمری تیرانه

ناشر: انتشارات محمودی

□ نام کتاب: کلیات اشعار فارسی شیخ بهائی

□ تصحیح و مقدمه: غلامحسین جواهری

□ چاپخانه: احمدی

□ تیراژ: پنجهزار جلد

□ صحافی: اندیشه

□ نوبت چاپ: سوم

□ تاریخ انتشار: ۱۳۷۲



# مثنوی

## رموز اعظم

---

این مثنوی منسوب بشیخ بهائی است و در بعضی نسخ بنام (عیانی) ذکر شده و از روی قیاس با مثنویات شیخ بهائی پیدا است که نسبت نادرستی است چون مثنویات شیخ بهائی قالب و اسلوبش بطرز دیگری است و اصولاً با این سبک مطابقت ندارد ولی چون قاعده مادر تدوین آثار شیخ بهائی میثنی بر (کلیات آثار و اشعار) پراکنده است این مثنوی مشکوک را هم بر آن مزید کردیم

---

## در رموز اسم اعظم

از مولانا شیخنا البهانی عطر الله مرقدہ و نور مضجعه

ای دو عالم بیک امر از تو تمام  
هر چه برخاست از این تسع بساط  
همه از جود تو دارند وجود  
چون به هستی ز تو در آثاریم  
نزد اهل خرد و اهل عیان  
۱۲۵۰ یعنی اسماء حروف از نبود  
اثر اسم بهر اندازه  
هیچ شك نیست که در اسرع حال  
گنج اسرار الهی حرف است  
سی و شش حرف که در گفت و شنید  
اثرش نامتناهی بس دوام  
شارع عالم خاص جبروت  
سرناسوت از آن در خطر است (۲)  
نطق هر زره از آن در قبال است

کاینات از توبه تنسیق و نظام  
و آنچه پیداست از این هفت رباط  
پیش ذات بر کوع و بسجود  
چشم بر لطف عمیمت داریم  
حرف جیم و عدد اوست چو جان  
سر دعوات ، مقرر نشود  
گر بخوانند بهر آوازه  
باجابت برسد بی اهمال  
گوهر مخزن شاهی حرف است (۱)  
کس بیایان رموزش نرسید  
منتفع زوجه خواص و چه عوام  
فاتح عالم ملک لاهوت  
جان ملکوت از آن در حذر است  
داند آن هر که ز اهل حال است

۱- یعنی از حروف است .

۲- سر (بفتح سین و کسر راء) .

هر چه پیدا است در این دیر دو راه  
بس اثر هاست در این عالم خاك  
اسم اعظم که نهان از نظر است  
الف و يك نام که دارد ادا  
يك از آن داشت یکی پیغمبر  
مادر موسی عمران چون زاد  
ليك میداشت نهان از همه کس  
تا بفرمان خداوند جهان  
شد از آن اسم مقدس آگاه  
گفت یا رب بصفات این اسم  
که مراده پسری با مقدار  
نبی مرسل خود ساز او را  
داد او را پسری رب جلیل  
نوح از برکت این اسم و صفات (۲)  
موسی از پرتو این اسم به طور  
عیسی این اسم چو بر خواند، اموات  
هر چه در عالم، از این اسم بیاست  
این درازنه صدف اسرار است  
و چه اسم است که بسیار کسی

نیست بی جلوه اسماء الله  
که کنند اهل ممانی ادراك ۱۲۶۰  
عقل ها جمله از آن بی خبر است  
هر یکی فائده یی را در کار  
پدر مادر موسی از بر (۱)  
پدر آن نام بدختر بنهاد  
پدرش بود از آن واقف و بس  
یافت عمران شرف وصلت آن  
که بود اعظم اسماء الله  
بحق حرمت ذات این اسم  
صاحب معرفت و علم و وقار  
در همه باب تو بنواز او را ۱۲۷۰  
که زد او جامه فرعون به نیل  
یافت از مهلکه آب نجات  
یافت گفتار تجلی با نور  
یافتند از اثر اسم حیات  
زانکه این اسم کموزالاسم است  
بی بدل چون گهر شہوار است  
نیستش بر سر این دسترسی

۱- نام آن پیغمبر (دعایا) بوده است.

۲- برکت : (بسکون راء)

<p>عارفانند بسان دانایان          زان توان یافت بسنج اجمال (۱)          هست در کمنز حروفش پنهان          خاصه زمره ابرار است این          چون به آداب و عدد کار کنی (۲)          گردی از فیض مداماً دلشاد          اولین آنکه گشائی تو طلسم (۳)          بند گردد بد میدن سیلاب          کشف گردد همه گنج زمین          اولیاء جمله بتو پیوندند          قیصر روم شود بنده تو          کیمیا نیز نصیبت گردد          یکزمان حق ز تو غافل نشود          دین و دنیای تو گردد آباد          داد از حالت این اسم خیر          نتوان گفت مبادا که عوام          خلق را بپهده آزار کنند</p>	<p>خاصیتش ندارد پایان          وضع آفاق ز نیک و بد حال          ۱۲۸۰ اسم خاصی است که اسرار جهان          کس چه داند که چه اسرارست این          لفظ این اسم چو تکرار کنی          قفل هر کار گشائی بمراد          چهارده نفع رساند این اسم          دشمنت نیست شود چون سیماب          گر بخوانی ز سر صدق و یقین          جنیان با تو مصاحب گردند          جمله خلق سر افکنده تو          همه خلق مطیعت گردد          ۱۲۹۰ هیچ علمی بتو مشکل نشود          متصل باللب خندان دلشاد          لیک هر کس بطریقی دیگر          سر اسماء حروفش بتمام          مطلع گشته بدان کار کنند</p>
---	---

۱- یعنی بسنک تخمین و اختصار، میتوان نیک و بد احوال را دریافت .

۲- آداب عبارتست از ترك سخنان لغو و غیبت و دشنام و شرب مسکرات و سایر معاصی

و ارشفت بر خلائق وجود و سخاء و غیر آنها .

و عدد عبارتست از خواندن مطابق شماره خاص زیر اطالب گنج نباید از گنج قدم

بیشتر و یا کمتر بردارد چه در هر دو صورت از گنج محروم خواهد ماند .

۳- طلسم عبارتست از حل رموز حروف ابجدی از قبیل حروف مقطعه اوائل سور

قرآن و غیره .

امر خاصان نتوان گفت بعام  
 باشد از حسن عمل اهل کمال  
 نروند از پی انصاف بدر  
 در عمل عزم بدی ها نکنند  
 هر کسی داده از این اسم نشان  
 بوخوا گفت حق اندر تورات ۱  
 حنه در سوره انجیل بخوان  
 خوانده طیوم دیگر يك قیوم  
 هست مشهور عرب برجانه  
 دیلمی کرد رقم کافلنا  
 نجیه قوم دگر جاهر شا  
 در احادیث و روایات و خبر  
 گرچه این اسم بسی مشهور است  
 سال هفتاد و يك عمرم چورسید  
 از ذخایر که کنون الاسماست  
 بهر آسانی ارباب طلب  
 خواستم تا که در این علم بکام  
 لله الحمد که توفیق احد  
 من در این علم بسو بردم رنج  
 سر این گنج گهر بگشودم (۳)

تا نیابد اثرش جاهل خام  
 چو بیابند از این اسم مجال  
 وز بدی ها بنمایند حذر  
 فکر در باب ایذا نکنند  
 بطریقی که بر او گشته عیان  
 در صحف خواند خدایش بخوات (۲)  
 بحقیقت که هم اینست وهم آن ۱۳۰۰  
 مغربی گفت که هست او هیوم  
 عجمی گفت ورا بر خانه  
 باز جمعی دگرش راحلنا  
 هست بوخانه دگر طاهر شا  
 هر یکی راست طریقی دیگر  
 لیک اینجا نه چنین منظور است  
 فکر تم پرده از این رمز کشید  
 بنده این اسم بهر آوردم راست  
 کردم اینکار بقانون ادب ۱۳۱۰  
 بنهم بر قدم مردان گام  
 داد از این هنرم فیض مدد  
 تا طلسمات گشوم زین گنج  
 گوهرش بین که عیان بنمودم

۱- یوخابد یا یو کابد وغیر اینهم گفته اند .

۲- عورات .

۳- سر (بفتح سین و کسر راء) .

گوهر از کان عمل بنمودم  
 مزدمردی که از این معدن خاص  
 عمل خیر به بنیاد کند  
 غرض اینست که ارباب طلب  
 این قواعد چو سراسر خوانند  
 ۱۳۲۰ چون از این اسم بیابند اثر  
 ای که خواهی بُوَدت عقل و عمل  
 گوش جان باز کن و دیده دل  
 گر ترا میل بتقریر من است  
 سخنم گوهر گوش دل کن  
 اگر از علم ولی اللہی (۱)  
 بهر طلاب از این نسخه ژرف  
 من از این طایفه دارم سبقی  
 در رموزات که فکرم جلی است  
 هست در مصحف ما بعد سه میم  
 ۱۳۳۰ عددش با سور قرآنی  
 هشت حرف است بترتیب و نظام  
 نقطه اش (۲) نوزده از روی جمل  
 اولش (۳) میم و چهارم لام است  
 طا بود آخر شش حرف در او  
 درسه جا مصدر اسمش دال است

پرده از چهره او بگشودم  
 گوهرش را چو بیابد بخواص  
 از (بهائی) بدعا یاد کند  
 نبرند از پی مقصود تعب  
 بهر ما فاتحه بی بر خوانند  
 نروند از ره انصاف بدر  
 تا شود مشکل از این علمت حل  
 تا کنم بهر تو حل این مشکل  
 بر گشا گوش که وقت سخن است  
 گوهر گوش خرد حاصل کن  
 بی تعلم سبقی میخواهی  
 کاملان راست در او چند شگرف  
 خوانده ام در بر ایشان ورقی  
 از عطا های نبی و ولی است  
 در میانهای سور در حامیم  
 متساوی است اگر میدانی  
 بسط حرفیش چهل گشته تمام  
 هست چون مدخل باسط بعمل  
 سیمش شهره در این ایام است  
 گوش دل باز کنی گر نیکو  
 در سر آیه بی از انفال است

۱- بنی الہیخ ل.

۲- لفظیش خ ل ،

۳- دومش خ ل .



اولش هفده آخرسین است  
 قلب او باعث خوشحالیهاست  
 شامل کلی او دار حروف  
 عدد (۱) بینه اش هفتاد است  
 خوانم آن دل که بیابد این رمز  
 ای (بهائی) چو تو این کشف رموز  
 بیش از این کاشف این راز مباح  
 هر که اهلیت این حالش است  
 دم فرو بند که نا اهل شریر  
 من به توفیق خداوند غفور  
 اصل و فرعی بنمودم به رموز  
 به (بهائی) (۲) همه از صدق و صفا

متصل در وسط یاسین است  
 فتح و نصبش همگی نور و ضیاست  
 جامع علت آثار حروف  
 این هم از قاعده استاد است  
 نکته فاش رموزات بغم-ز ۱۳۴۰  
 کردی ویافتی آن نقد کنوز  
 راز پنهان کن و غماز مباح  
 بدعا حاصل از این قالش هست  
 نشود زین روش خاص خمیر  
 طالبان را بنمودم دستور  
 فاش کردم بهمه نقد کنوز  
 بکنند از سر اخلاص دعا (۳) ۱۳۴۷

۱- مخرج بجای عدد خ ل.

۲- درسه مورد این اشعار نام شیخ بهائی ذکر شده است ولیکن در بعضی نسخ عیانی است  
 ۳- این نسخه اکمل از نسخه های دیگر است از جمله بیان الایات در علم زبر و بینات  
 تالیف عالم صمدانی حاج شیخ یوسف نجفی جیلانی و روایح النسلمات تالیف عالم عامل حاج  
 شیخ محمد حسن میرجهانی جرقوئی اصفهانی.